

در باره زندگی رفیق شهید فریدون محمدی سامانی



چریک فدائی خلق رفیق فریدون محمدی سامانی (کاک فرهاد) در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده فقیر و زحمتکش روستائی در شهر سامان در استان چهار محال و بختیاری بدنیا آمد. از همان دوران کودکی زندگی پر از فقر و محنت به همراه کار طاقت فرسای روزانه تنها چیزی بود که او می دید و با آن می زیست. جلوه‌ای از شرایط سخت زندگی خانواده را می توان در قامت خانه محقر آن ها دید؛ خانه محقری که در یک طرف آن وسائل امرار معاش خانواده جا داده شده بود و در سوی دیگر می بایست خانواده چند نفره او ، شب و روز را در آن جا به سر بیاورند، خانه ای که به قول دوستانش بیشتر به یک مخروبه شبیه بود تا محل زندگی انسان.

فریدون از همان کودکی می بایست به همراه پدرش به کار طاقت فرسای کشاورزی بپردازد و حتی هنگامی هم که به مدرسه می رفت مجبور بود که بخشی از وقت خود را صرف کمک به کارهای پدرش نماید. شرایط طاقت فرسای کار آن ها به گونه ای بود که در جریان آن پدر رفیق فریدون ، یک پای خویش را از دست داد و در نتیجه ، مسئولیت فریدون که دوران کودکی را می گذراند در امرار معاش خانواده سنگین تر گشت. اغلب اوقات اتفاق می افتاد که او هنگام تعطیلی مدرسه بدون این که کتاب و دفترش را به خانه ببرد از همان مدرسه رهسپار محل کار خود می شد. پس از اتمام دوره راهنمایی ، فریدون به شهر اصفهان رفت و با برادرش در شرکت های ساختمانی مشغول کار شد.

شکی نیست که وضع زندگی خانواده رفیق فریدون تجسم وضعیت زندگی فلاکت بار میلیون ها کارگر و زحمتکش محروم دیگری در میهن مان بود (و هست) که زیر سلطه جابرانه بورژوازی وابسته به امپریالیست ها و رژیم های مزدورشان روزگار می گذرانند و کوچکترین مقاومت و اعتراض شان ، با سر نیزه و گلوله پاسخ داده می شود. در مواجهه با چنین وضعیتی و در شرایطی که یک جنبش انقلابی در شکل مسلحانه (عمدتا با حضور دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران) در جامعه جریان داشت در دل رفیق فریدون کینه‌ای عمیق و مقدس نسبت به بانیان و حافظان این نظم غارت گرانه پرورنده می شد. با گسترش مبارزه در

جامعه در دهه پنجاه به تدریج تمام وجود او را تعارض و عصیان علیه این نظام پوسیده فرا گرفت و هنگامی که امواج توفنده مبارزات توده های بپا خاسته علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه سراسر ایران را فرا گرفت او با تمام کینه‌ای که به نظم غارت‌گرانه و بی‌عدالتی‌های موجود داشت، در مبارزات انقلابی توده‌ها در سال‌های ۵۶ و ۵۷ شرکت کرد و در جریان این مبارزات با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران آشنا شد و به هواداری از آن برخاست.

شرایط بعد از قیام بهمن و استقرار جمهوری اسلامی و جنایاتی که این رژیم از همان نخستین روزهای روی کار آمدنش علیه مردم مرتکب می‌شد، امکان داد تا خیلی زود ماهیت فرصت طلبانه رهبری سازمان چریک‌های فدائی خلق آشکار شود. در این اوضاع، با اعلام موجودیت چریک‌های فدائی خلق ایران که مبشر مواضع انقلابی و حقایق موجود در جامعه بود، رفیق فریدون صف‌خود را از سازش‌کاران جدا کرده و به هواداری از این سازمان برخاست و به این گونه در راه راستین و انقلابی مبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم گام نهاد. رفیق فریدون با مطالعه و جمع‌بندی تجربیات انقلابی به این نتیجه رسیده بود که راه انقلابی سرنگونی امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش و مسبین چنین مظالم و غارت‌گری‌ها در جامعه ما تنها مبارزه مسلحانه است و روشنفکران انقلابی باید با توسل به این شکل از مبارزه، توده‌ها را بسیج و متشکل کرده و مبارزه مسلحانه توده‌ای را در جامعه به جریان اندازند. با اعتقاد به تاکتیک و استراتژی چریک‌های فدائی خلق بود که وی پس از پیوستن به صفوف این سازمان با تمام توان و شور مبارزاتی خود به تقویت صفوف چریک‌های فدائی خلق پرداخت.

او در شرایطی به چنین اقدام انقلابی‌ای دست زد که چریک‌های فدائی خلق ایران نه فقط در محاصره "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" که اپورتونیست‌ها در رأس آن بودند قرار داشتند، بلکه سازمان‌های اپورتونیست دیگر نیز هم‌نوا با باند فرخ‌نگهدار و شرکاء علیه چریک‌های فدایی خلق ایران بوده و سیاست نادیده‌انگاشتن و ایزوله کردن این جریان انقلابی را دنبال می‌کردند.

شرکت در هسته‌های مطالعاتی و پخش فعالانه خبرنامه مازندران، جزوات و اعلامیه‌های چریک‌های فدائی خلق، شرکت در مبارزات اعتراضی توده‌ها در شهر سامان، از زمره فعالیت‌های انقلابی رفیق در آن سال‌ها بود. نیروهای مبارز در شهر سامان شاهد بودند که هر بار که فریدون به شهر می‌آمد تمام شهر مملو از اعلامیه‌های چریک‌های فدائی خلق می‌شد. از جمله اقدامات برجسته او و رفقای دیگرش در آن مقطع که به منظور گسترش فعالیت‌های انقلابی‌شان صورت گرفت، مصادره موتور سیکلت یکی از عناصر دشمن بود که در عین حال حکایت از جسارت و شجاعت انقلابی رفیق فریدون و رفقای همراهش داشت.

شرایط ترور و خفقان و سرکوب این دوره که باعث ضربه خوردن سازمان‌های انقلابی و مبارز و بالنتیجه قطع روابط بسیاری از آنان گشت، روابط رفیق فریدون را نیز با سازمان قطع نمود و در شرایطی که بسیاری از عناصر متزلزل، صفوف جنبش و سازمان‌های انقلابی را ترک می‌کردند، او با شجاعت و شوری دو چندان در جهت ارتباط مستقیم با سازمان برآمد تا با عزمی راسخ در جهت انجام تعهدات و وظایف سترگ انقلابی‌اش به عنوان یک چریک فدائی خلق گام بردارد. در راستای همین کوشش‌ها بود که با تلاش فراوان و در حالی که بسیاری از خطرات را از سر گذرانده بود، توانست در گُردستان با سازمان ارتباط بگیرد.

به این ترتیب رفیق فریدون امکان یافت در صفوف پیشمرگان رزمنده و شجاع چریک‌های فدائی خلق در یک سری عملیات قهرمانانه در گُردستان شرکت کرده و تجربیات نظامی خود را فزونی بخشد. یکی از اولین عملیات

نظامی که رفیق فریدون (که حال در گُردستان با نام کاک فرهاد شناخته می شد) به همراه دیگر پیشمرگه های چریکهای فدائی خلق فعالانه در آن شرکت کرد تسخیر پایگاه کانی دره مزدوران رژیم در منطقه سردشت بود که عزم و تجربه این رفیق شجاع را دو چندان نمود. در دورانی که رفیق فریدون در گُردستان بود ، بارها برای انجام ماموریت های سازمانی بسیار خطرناک از گُردستان به مناطق دیگر ایران اعزام شد و در این ماموریت ها به اقدامها انقلابی چندی مبادرت ورزید و شجاعت های کم نظیری از خود به نمایش گذارد. او یک بار در یک اقدام انقلابی توانست وانت یکی از مزدوران ضد خلقی رژیم در شهر تبریز را مصادره نموده و آن را به مقر سازمان در منطقه آزاد شده گُردستان منتقل نماید. وی حتی موفق به مصادره مینی بوس یکی از ارگان های سرکوب گر جمهوری اسلامی در اصفهان شد ، هر چند که در زمان انتقال آن به گُردستان به علت کنترل دشمن مجبور به جا گذاشتن مینی بوس و ترک صحنه گردید. کوشش های انقلابی کاک فرهاد و برخوردهای فراوانش با نیروهای سرکوب گر رژیم ، همراه با شرکت وی در عملیات های مسلحانه مختلف در گُردستان نه تنها تجربیات بس گران بهائی برای سازمان و او به بار آورد ، بلکه به طور برجسته جسارت و بی باکی کاک فرهاد (رفیق فریدون محمدی سامانی) را زبان زد همه رفقا نمود.

در سال های نخستین دههٔ خونین ۶۰ با توجه به ضرباتی که از سوی رژیم ضد خلقی به چریکهای فدائی خلق در دیگر مناطق ایران وارد شده بود ، سیاست سازمان این بود که با اعزام رفقا از گُردستان به مناطق مختلف کشور جهت باز سازی روابط ضربه خورده و استقرار هسته های سیاسی - نظامی جدید در این مناطق برای گسترش هر چه بیشتر دامنه فعالیت های انقلابی چریکهای فدائی خلق اقدام نماید. ضرورت بازسازی دوباره تشکیلات در شهرهای مختلف ایران و این امر که رفیق فریدون ضمن برخورداری از تجربیات ارزنده مبارزاتی ، امکان استقرار در اصفهان را داشت ، باعث شد که در سال ۱۳۴۲ رفیق برای ادامه فعالیت انقلابی به منطقه اصفهان و شهرگُرد اعزام شود. این ماموریت خطیری بود که کاک فرهاد با کوله باری از تجارب گران بهای انقلابی که از شرکت در جنبش مسلحانه خلق گُرد و دیگر ماموریت های انقلابی کسب کرده بود ، با تمام وجود از آن استقبال کرده و در جهت تحقق آن گام برداشت.

در این دوره رفیق فریدون با کوشش خستگی ناپذیر ضمن تهیه امکانات گوناگون و ارتباط گیری با رفقای که قبلاً با او در تماس بودند در فضای سرکوب و خفقان سال ۶۲ در جهت پیشبرد اهداف تشکیلات به تلاش شبانه روزی پرداخت. در جریان همین فعالیت ها بود که رفقا توانستند با استفاده از حداقل امکاناتی که رفیق فریدون از گُردستان به اصفهان منتقل نموده بود ، به یکی از صندوق های قرض الحسنه جمهوری اسلامی در منطقه شهرگُرد حمله نموده و تمامی موجودی آن را به نفع خلق و برای پیشبرد وظایف مبارزاتی شان مصادره نمایند.

با گسترش فعالیت های رفیق در اصفهان و شهر گُرد ، ارگان های سرکوب گر رژیم منفور جمهوری اسلامی که نسبت به تشدید فعالیت های مبارزاتی چریکهای فدایی خلق ایران در منطقه بسیار حساس شده بودند از طریق یکی از عناصر خود به روابطی که رفیق فریدون دوباره سازمان داده بود پی برده و سرانجام با استفاده از ده ها مزدور مسلح به محل اقامت رفیق در شهرگُرد یورش بردند. در جریان این یورش ضد خلقی بار دیگر تهور و جسارت بی مانند فریدون خود را آشکار ساخت. او طی یک رشته درگیری قهرمانانه و نابرابر موفق شد حلقه محاصره دزخیمان رژیم را در هم شکسته و آنان را در نیل به اهداف پلید و ضد خلقی شان و دستگیری خود ناکام بگذارد. مزدوران رژیم که عجز خود در مقابله با یک چریک قهرمان را تجربه کرده بودند ، جهت لاپوشانی شکست خود در آن درگیری در نمایش مضحک نماز جمعه از زبان امام جمعه مزدورشان مدعی شدند که گویا تمامی تشکیلات چریکهای فدائی خلق را در هم شکسته اند.



در همین زمان و در پاسخ به تبلیغات دروغین دشمن ، رفیق فریدون و همزمانش در ادامه فعالیت های انقلابی خویش در جریان یک طرح متهورانه با ترور یکی از مسئولین بسیج ضد خلقی ، ماشین این مزدور را نیز مصادره نمودند. پس از این فعالیت های چشمگیر ، رفیق فریدون بار دیگر جهت وصل تماس و انتقال جمع بندی تجارب بدست آمده به کُردستان آمد. این سفر با یورش وسیع جمهوری اسلامی به جنبش خلق کُرد و جنگ دلیرانه پیشمرگان خلق کُرد در منطقه آلان که به دنبال آن مقر های سازمان های فعال در جنبش خلق کُرد به کُردستان عراق منتقل گردید ، مواجه بود. رفیق پس از تماس مجدد ، مدت زیادی در این منطقه نماند و به اصفهان بازگشت. اما این بار رفیق فریدون محمدی پس از مدتی فعالیت در اصفهان مورد شناسائی مزدوران رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی قرار گرفته و دستگیر گردید. رژیم ددمنش جمهوری اسلامی پس از شکنجه های وحشیانه رفیق در زندان اصفهان ، برای تکمیل پرونده اش برای مدتی او را به زندان ارومیه منتقل نمودند.

کسانی که رفیق را در زندان ارومیه دیده اند تعریف کردند که چگونه رفیق فریدون در سیاه چال های رژیم و در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی با درس هائی که در مکتب انقلاب و رزم چریکهای فدائی خلق آموخته بود با روحیه رزمندگی و شجاعت انقلابی خود در مقابل دژخیمان می ایستاد. او با شوری فراوان در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم مقاومت نموده و از بازگوئی اسرار سازمانیش خودداری می کرد و هر زمان که فرصت می یافت سرودهای سازمان را می خواند. مبارزین دیگری که با او هم بند بوده اند از شور و خستگی ناپذیری مثال زدنی رفیق فریدون و این که حتی با تنی مجروح و زخم خورده ، همواره در پی راه گریزی از سیاه چال دشمن بود و این که چگونه روحیه مبارزه جویانه وی باعث شده بود که پاسداران جنایتکار رژیم هیچ لحظه ای چشم بر او نبندند و تنهائیش نمی نگارند ، نقل می کنند.

سرانجام در سال ۱۳۶۴ چریک فدائی خلق رفیق فریدون محمدی سامانی با قلبی سرشار از عشق به کارگران و ستمدیدگان و کینه به دژخیمان و با جان شیفته ای که آکنده از شور زندگی و ایمان به پیروزی کارگران و خلق های تحت ستم بود به جوخه اعدام رژیم مزدور جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستی اش سپرده شد. یاد و خاطره او را گرامی می داریم و بیاد می آوریم خاطره او را که با تمامی خصائل انقلابی و ارزنده اش ، تجسم رزمندگی و شجاعت طبقه کارگر و چریکهای فدائی خلق ، یعنی رهروان این طبقه بود. او که پایدار و خستگی ناپذیر در سخت ترین لحظات به رفقاییش روحیه می داد و با چهره بشاش و مهربانش ، دشوارترین ماموریت ها را

با جسارت تمام بر عهده می گرفت. بیاد می آوریم او را که به همان درجه که در مقابل کارگران و زنجیران در زنجیر منعطف و باگذشت بود ، در مقابل دشمنان آن ها قاطع و بی گذشت عمل می نمود و همواره در صف مقدم عملیات نظامی و نبردهای پیشمرگان سازمان قرار می گرفت. اینها فقط برخی از خصوصیات و خصال انقلابی رفیقی است که در صفوف چریکهای فدائی خلق در مقابل امپریالیسم و سگان زنجیری اش دلیرانه جنگید و خون خود را بی دریغ نثار راه رهایی کارگران و رسیدن به سوسیالیسم نمود.

بدون شک دیر نیست روزی که با گسترش مبارزات انقلابی و مسلحانه کارگران و خلق های در زنجیر ایران ، بساط پوسیده تمامی سگان زنجیری امپریالیسم و اربابان شان برچیده شود و راه رسیدن به سوسیالیسم که رفیق فریدون محمدی در راه آن سلاح برداشت و در صفوف چریکهای فدائی خلق جان خود را نثار آن نمود در میهن مان هموار گردد.

یاد رفیق فریدون محمدی سامانی گرامی و راهش پر رهرو باد!